■ سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۸۰۹ ■ دوشنبه ■ ۶ دی ۱۴۰۰ ■ ۲۲ جمادی الاول ۱۴۴۳ ■ 27 Dec. 2021

# ایران زندگی

کشف نخستین لوح حسابداری ۴۹۰۰ ساله در شهر سوخته چه اهمیتی دارد؟

## حسابداران؛ مخترعان خط ایلامی

◀ | صفحه ۱۰

## سد فینسک بودجه گرفت!

◀ | صفحه ۱۰

علی محمدی/ ایران

روایتی از شب های تکیه مرتضی علی (ع)

# پناهی برای خانه‌به‌دوشان هرندی

یوسف حیدری
گزارش نویس

کم‌کم سر و کله شان پیدا می‌شود. با چهره های آفتاب‌سوخته و لباس‌هایی که رد گونی ضایعات روی شانه و پشت‌شان مشخص است. در آهنی بزرگ رو به حیاط کوچکی پر از درخت و سبزه باز می‌شود. تابلوی بزرگ حسینیه با چراغ‌های نئون بالای در از انتهای خیابان خیام پیدا است. یکدیگر را خوب می‌شناسند و هر کدام با ساکی پر از لباس کهنه و کارتن‌های مچاله شده داخل می‌شوند. می‌گویند دنیای این طرف در آهنی با بیرون آن فرق دارد. برخی از آنها سال‌هاست درگیر اعتیادند. همه آنها را به کارتن خوابی می‌شناسند اما اینجا نام خانه به دوش دارند. تکیه‌گاه آقا مرتضی علی چند سالی است تکیه گاه کارتن خواب‌های محله هرندی شده و هرجای تهران باشند غروب چهارشنبه‌های مهربانی برای حمام و گرفتن لباس نو و غذا اینجا می آیند.

آدرس حسینیه هیأت الرضا را ازهرکسی بپرسی پارک هرندی و خیابانی را که انتهای آن به تکیه‌گاه آقا مرتضی علی(ع)می‌رسد، نشان می‌دهند؛ جایی که با همه حسینیه‌های تهران فرق می‌کند. در اینجا هر ساعت از شبانه‌روز باز است. گوشه تکیه گاه تنور نانوایی هیأت روشن است و شاطر نان‌های داغ را روی پیشخوان می‌اندازد. چند زن و دختر خردسال که کنار پنجره فلزی ایستاده بودند چند قرص نان برمی‌دارند و می‌روند. شاطر لواش بند را محکم به دیوار تنور می‌چسباند و خمیر بعدی را آماده می‌کند. می‌گوید: «حاج رضا خواسته هر روز از ساعت ۵ عصر تا ۱۱ شب نان بپزیم و به مردم نیازمند بدهیم. باور کنید خانواده‌هایی اینجا زندگی می‌کنند که حتی توان خرید نان هم ندارند. نان داغ را روی میز می‌اندازیم و هر کسی به اندازه‌ای که نیاز داشته باشد برمی‌دارد. اینجا خبازخانه ام‌البنین است و تنور آن هم همیشه روشن.» شاگرد نانوا دست‌های خالکوبی شده‌اش را داخل تنور می‌برد و نان‌ها را روی میز می اندازد. انگار به گرمای آتش تنور عادت دارد. می‌گوید برخی از خانواده‌ها غذای‌شان همین چند قرص نان است. برای اینکه به همه نان برسد سعی می‌کنیم به هر کسی دو قرص نان بدهیم.

چند نفر از بچه‌های هیأت در حیاط مشغول هستند. یکی آب گرم حمام را کنترل می‌کند و دیگری لباس‌هایی را که مردم اهدا کرده‌اند داخل حسینیه می‌برد. در چوبی بزرگ باز می‌شود. داخل حسینیه چند نفر به نماز ایستاده‌اند. در گوشه‌ای هم چند پسر نوجوان مشغول پر کردن فرم و پاسخ به سؤالات هستند. دو پسر جوان که لباس روحانیت به تن دارند فرم‌ها را از بچه‌ها می‌گیرند و راهنمایی می‌کنند. همه آنها می‌خواهند در کلاس آموزش مداحی شرکت کنند، اما قرار است امشب درس کرامت را در چهارشنبه مهربانی یاد بگیرند.

عباس از بچه‌های قدیم هیأت است. چشمان پف‌کرده‌اش نشان از خستگی می‌دهد. می‌گوید شب گذشته که یلدا بود با بچه‌های هیأت به ۷۰۰ خانواده نیازمند منطقه هرندی آذوقه و آجیل و میوه داده‌اند و حالا امشب نوبت حمام و توزیع لباس و غذا به کارتن خواب‌ها است. «به جای کارتن خواب به آنها خانه به دوش می‌گوییم. مثل ما هستند و اعتیاد و طرد شدن از خانواده آنها را به این روز انداخته است. همه چیز از خیریه بهشت امام حسن(ع) شروع شد. شاخه‌ای از این خیریه به نام «خیلی دور خیلی نزدیک» که بچه‌های گروه جهادی بودند برای سرکشی به خانواده‌های نیازمند اطراف تهران می‌رفتند و بعد از یک مدت احساس کردیم وقتی درهمین پایتخت این همه خانواده نیازمند وجود دارد چرا باید از تهران خارج شویم. بعد از مدتی تصمیم گرفتیم مکانی را برای این کار اختصاص بدهیم. سه سال قبل این حسینیه افتتاح شد و اینجا مأمنی شد برای کمک به خانه به دوشان محله هرندی. اینجا بدون کمک ارگان‌های دولتی ساخته شد. روزهای اول به دیدن کارتن‌خواب‌ها می‌رفتیم. حاج عبدالرضا هلالی بانی این حرکت شدند و با حمایت‌های این مداح اهل بیت و جوانان هیأت امروز بسیاری از خانواده‌های نیازمند این منطقه تحت پوشش این تکیه قرار دارند. نذر آتش یکی از کارهایی است که هنوز هم ادامه دارد. شب‌های سرد با پیت حلبی و چوب به دیدن کارتن خواب‌های اطراف میدان شوش و دروازه غار می‌رویم. کنارشان می‌نشینیم و آتش روشن می‌کنیم. غذای گرم می‌دهیم و دعوت می‌کنیم شب‌ها به تکیه‌گاه آقا مرتضی علی بیایند تا ما میزبان‌شان باشیم. اینجا علاوه بر نانوایی، شفاخانه حضرت زهرا(س) با تجهیزات کامل دندانپزشکی داریم که پزشکان جهادی بیماری دهان و دندان خانواده‌های بی‌بضاعت و خانه به دوش‌ها را درمان می‌کنند. هر شب هم میزبان خانه به دوش‌ها هستیم و سفره غذا برای آنها در این حسینیه برپاست، اما ماجرای روزهای چهارشنبه با همه ایام هفته فرق می‌کند. هرکسی هنری دارد، حرفه‌ای بلد است و می‌تواند کمک کند امروز می‌آید. یکی موی آنها را کوتاه می‌کند و من و چند نفر دیگر از بچه‌ها بعد از استحمام آنها لباس نو به تن‌شان می‌کنیم. شاید اگر چهره آنها را لحظه ورود به تکیه نبینی باور نمی‌کنی کسی که تمیز و مرتب لباس نو به تن می‌کند همان خانه به دوش است. این لباس‌ها و کمک‌ها را هم با فراخوانی که در صفحات مجازی هیأت و حاج رضا هلالی داده می‌شود برای ما می‌فرستند. تعدادی از هیأت‌های عزاداری هم غذای نذری‌شان را برای ما می‌فرستند تا به این خانه به دوش‌ها بدهیم. شب یلدا هم میزبان ۳۰۰ نفر از آنها بودیم. نکته جالب اینکه آنها کاملاً عدالت‌خواه هستند و کسی غذای دیگری را برنمی‌دارد. شاید باور نکنید ولی تنها خواسته آنها گوش شنوایی است که بدون قضاوت حرف های شان را بشنود. آنها را در آغوش می‌گیریم. از صبح زود تا غروب راه می‌روند و ضایعات جمع می‌کنند. غروب هم با پای ورم‌کرده و خسته اینجا می آیند. بازگشت یک نفر از آنها به زندگی برای ما همان هدفی است که دنبال می‌کنیم. چند نفر از آنها خواستند تا کمک کنیم مواد مخدر را کنار بگذارند. آنها را به کمپ معرفی می‌کنیم و بعد از پاک شدن به خانواده‌ها برمی‌گردانیم. همین دو هفته قبل یکی از همین خانه به دوش‌ها بعد از استحمام و پوشیدن لباس نو گفت می‌خواهم نزد خانواده‌ام برگردم. او را به در خانه‌اش بردیم و اعضای خانواده بعد از دوسال او را دوباره پذیرفتند.»

چند بار در آینه خودش را برانداز می‌کند. انگار این لباس‌ها برای او دوخته شده‌اند. نزدیک می‌شود. می‌گوید: داداش خوش‌تیپ شدم، باور نمی‌کنم او همان کسی است که نیم ساعت قبل با آن سر و وضع دیدم. یکی از بچه‌های حسینیه با صدای بلند می‌گوید همیشه خوش‌تیپ بودی. سرش را پایین می‌اندازد و کنار سفره می‌نشیند تا غذا بخورد. امیرعلی ۴ سالی است خانه به دوش شده. می‌گوید اعتیاد زندگی‌اش را آتش زد. «۴ سال قبل همسرم طلاق گرفت. من ماندم و دختر ۵ ساله‌ام. او را به خانه مادرم بردم و زدم بیرون. ۴ سال است در خیابان‌ها می‌خوابم. موتور داشتم و با آن کار می‌کردم اما چند ماه قبل موتورم سرقت شد و مجبور شدم ضایعات جمع کنم. روزی ۱۵ ساعت راه می‌روم و از شمال تا جنوب تهران ضایعات جمع می‌کنم. ضایعات را کیلو ۶ هزار تومان می‌فروشیم، البته اگر چیزهای با ارزش تو ضایعات پیدا کنیم آنها را به محله خلازیر می‌بریم و به قیمت می‌فروشیم. با پول آن مواد می‌خرم و بخشی از آن را هم به مادر و دخترم می‌دهم. یک ماه قبل با این حسینیه آشنا شدم. یک شب وقتی از اینجا رد می‌شدم یکی از بچه‌های هیأت گفت اگه شام نخوردی بیا تو میهمان ما باش. با این سر و وضع خجالت می‌کشیدم اما وقتی داخل حسینیه شدم احساس غربت نکردم. خیلی از کارتن خواب‌ها نشسته بودند و با احترام غذا می‌خوردند. به ما گفتند هر شب برای غذا بیاییم و چهارشنبه‌ها هم حمام و آرایشگاه داریم. امروز هم برای اصلاح و حمام آمدم. وقتی لباس‌های نو به تن کردم احساس می‌کردم آدم دیگه‌ای شدم. باور کن دلم می‌خواد مواد مخدر را ترک کنم و پاک بشوم. نگاه مردم به ما خوب نیست. اگر در یک جمعی چیزی گم شود ما اولین متهم هستیم. فکر می‌کنند چون معتادیم دزد هم هستیم.» «پاچه شلوار را بالا می‌زند تا پاهایش را نشان بدهد. قوزک پا ورم کرده و چند زخم بزرگ کف پا دهان بازکرده‌اند. همان لحظه یکی از پرستاران داوطلب صدایش می‌زند تا پاهایش را پانسمان کند.»

> یکی‌یکی با حوله تن پوش از حمام بیرون می‌آیند. سعید بعد از پوشیدن لباس بیرون می‌آید و سیگاری روشن می‌کند. نگاهی به بقیه کارتن‌خواب‌ها که در صف انتظار برای حمام و کوتاه کردن مو هستند می‌اندازد و می‌گوید روی دیوار دستشویی‌های پارک می‌نویسند ورود معتاد ممنوع اما اینجا با مهربانی پذیرای ما هستند و دست نوازش به تن زخمی ما می‌کشند. انگار اینجا خدا خیلی نزدیک است

گوشه حیاط چمباتمه زده است. گره روسری رنگ و رو رفته‌اش را محکم می‌کند و لیوان چای داغ را بالا می‌کشد. مریم ۵ سالی است خانه به دوش شده است. ۳۶ سال دارد و ۱۸ سالگی وقتی ازدواج کرد وارد دنیای تاریک اعتیاد شد. «پول نداشتیم کرایه خانه بدهیم و صاحبخانه ما را بیرون انداخت. من و همسرم معتاد هستیم و جایی برای ماندن نداشتیم. روزها ضایعات جمع می‌کنیم و شب در پارک و گرمخانه می‌خوابیم. دختر ۱۷ ساله دارم که پیش مادرشوهرم زندگی می‌کند. پدر و مادر وخواهرم در تصادف کشته شدند. چند بار برای دیدن دخترم رفتم ولی حاضر نشد مرا ببیند. سه سال قبل هم پسرم به دنیا آمد. ۷ ماهه بود که به دنیا آمد. معتاد بودم و کارت شناسایی هم نداشتم. مسئولان بیمارستان پسرم را گرفتند و تحویل بهزیستی دادند. الان هم نمی‌دانم کجاست. از کارتن‌خواب‌های دیگر شنیدم اینجا با کارتن خواب‌ها مهربان هستند و علاوه بر غذای گرم ، حمام و لباس نو در اختیارشان قرار می‌دهند.»

یکی‌یکی با حوله تن پوش از حمام بیرون می‌آیند. سعید بعد از پوشیدن لباس بیرون می‌آید و سیگاری روشن می‌کند. نگاهی به بقیه کارتن‌خواب‌ها که در صف انتظار برای حمام و کوتاه کردن مو هستند می‌اندازد و می‌گوید روی دیوار دستشویی‌های پارک می‌نویسند ورود معتاد ممنوع اما اینجا با مهربانی پذیرای ما هستند و دست نوازش به تن زخمی ما می‌کشند. انگار اینجا خدا خیلی نزدیک است.

وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در گفت‌وگو با «ایران» مطرح کرد:

## به‌دنبال بازارسازی صنایع دیجیتال داخلی هستیم

◀ | صفحه ۱۱

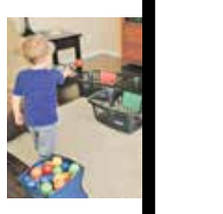

وقتی همسایه‌ها طاقت صدای کودکان را ندارند

## بازی خاموش در چهار دیواری

◀ | صفحه ۱۲

یادداشت

## اتفاق طلایی

عبدالرضا هلالی
مداح اهل بیت

تلاش بچه‌های تکیه آقا مرتضی علی(ع) این است که یک خانه به دوش که سال‌هاست درگیر اعتیاد بوده، با کنار گذاشتن مواد مخدر به آغوش خانواده برگردد. ارزش این کار بالاتر از سینه‌زنی و عزاداری در هیأت است. کسانی که سال‌هاست گرفتار اعتیاد هستند و کارتن‌خواب شده‌اند، نیاز به توجه دارند. آنها گوش شنوا و دل مهربانی می‌خواهند که قضاوت‌شان نکند.

دو سال قبل که این حرکت را شروع کردیم، تصمیم گرفتیم هیأت‌الرضا مأمن این افراد باشد. اتفاق طلایی در این میان نجات آنها از اعتیاد و بازگشت دوباره به خانواده است. هر روز با آغوش باز پذیرای آنها هستیم. کسانی که با تن و روح خسته اینجا می‌آیند. سعی می‌کنیم به آنها مهربانی کنیم و هیچ اصراری هم نداریم که حتماً مواد مخدر را ترک کنند. آنها بعد از مدتی وقتی از این وضعیت خسته می‌شوند خودشان از ما می‌خواهند کمک‌شان کنیم تا نجات پیدا کنند. دراین مدت نزدیک به ۱۰۰ نفر از آنها را به کمپ ترک اعتیاد معرفی کرده‌ایم و در این میان ۲۰ نفر برای همیشه مواد را کنار گذاشته‌اند و به آغوش خانواده برگشته‌اند. بازگشت همین تعداد به زندگی بهترین پاداش است. وقتی اینجا می‌آیند و بعد از حمام و پوشیدن لباس نو خدا را سجده می‌کنند، چیزی است که نمی‌توان قیمتی روی آن گذاشت. بچه‌های هیأت هر هفته برای چهارشنبه‌های مهربانی لحظه‌شماری می‌کنند. چهارشنبه‌ها به نام امام رضا(ع) است. این امام بزرگوار الگوی مهربانی است. کسانی که کارتن‌خواب هستند و جایی برای زندگی ندارند، افراد آسیب‌پذیری هستند که مشکلات زیادی دارند. وظیفه ماست که به آنها توجه کنیم.

مهم‌ترین کار ما در هیأت توجه به این افراد همراه با احترام است و تلاش می‌کنیم تا خودشان راه نجات از وضعیتی که در آن هستند را پیدا کنند. تلاش می‌کنیم در آینده یک مرکز ترک اعتیاد بنا کنیم تا هر وقت اراده کردند، کمک کنیم از این بلای خانمانسور نجات پیدا کنند. از روز اول که هیأت‌الرضا برپا شد، تلاش کردیم کارها و فعالیت‌های اجتماعی در اولویت باشد. امروز ۴۵۰ خانواده بی بضاعت در محله هرندی تحت پوشش تکیه آقا مرتضی علی(ع) است. با سرکشی به این خانواده‌ها مواد غذایی، لوازم التحریر و پوشاک در اختیارشان قرار می‌دهیم و تلاش می‌کنیم بچه‌ها از درس و مدرسه بازنمانند.

شب یلدا با کمک مردم میوه، غذا و آجیل بین خانواده‌های نیازمند توزیع کردیم. همان شب در این حسینیه پذیرای ۵۰۰ نفر از خانه به دوش‌ها بودیم. آنها در همه لحظات احساس می‌کردند اینجا خانه خودشان است و این را بخوبی می‌شد حس کرد. شب‌ها و روزهای زیادی کنارشان بوده‌ایم و پای حرف‌های آنها نشسته‌ایم. آنها فقط احترام می‌خواهند. وقتی بعد از حمام، لباس نو به تن می‌کنند گاهی به شوخی می‌پرسند دوربین مخفی است؟ بین آنها پدر خانواده و جوان‌های تحصیلکرده هم هست؛ نباید به سادگی از کنارشان گذشت.

شاید باور نکنید اما یکی از دغدغه‌های آنها برای بازگشت دوباره به زندگی عادی دندان‌های پوسیده است. دندان‌های اغلب‌شان به دلیل مصرف مواد مخدر پوسیده یا اصلاً دندانی ندارند. به همین دلیل کنار تکیه مرکز دندانپزشکی دایر کردیم و رایگان در اختیار خانواده‌های این منطقه قرار دادیم. تلاش می‌کنیم در آینده نزدیک درمانگاه چشم پزشکی، پوست و مو و زنان و زایمان هم راه‌اندازی کنیم. بارها همراه دوستان برای سرکشی به خانه به دوش‌ها به گرمخانه‌های شهر رفته‌ام؛ بین آنها مردان و زنان سالمندی هستند که فرزندان‌شان آنها را رها کرده‌اند. دل انسان از دیدن چنین وضعیتی به درد می‌آید. تصمیم گرفتیم در محله کن یک دولت‌سرا در زمینی به مساحت چهار هزار متر بنا کنیم تا سالمندانی که جایی ندارند و خانه به دوش هستند، آنجا زندگی کنند.

اگر ما خودمان را منتسب به اهل بیت می‌دانیم باید با این افراد آسیب دیده مهربان باشیم. با همه وجود خوشحالم که آنها اینجا را دوست دارند. خروجی عزاداری‌ها و سینه‌زنی‌ها در هیأت باید خدمت به مردم باشد و چه خدمتی بالاتر از اینکه بتوانیم دستگیر انسان‌های آسیب دیده باشیم. رضایت خدا در خدمت به خلق است.